

مسائل من لواحق العقد

بیوست‌های عقد

وهي سبع:

(هفت مورد):

الأولى: الكفاءة شرط في النكاح، وهي التساوي في الإسلام بالنسبة للمؤمنة. ومن الإسلام مودة قربي الرسول محمد (ص) وهم آل محمد الأئمة والمهديون، ومن يبغضهم فهو ناصبي.

اول: كفو بودن (هم‌سنگ بودن) در ازدواج برای زن شرط است، و معنای آن یکسان بودن در اسلام است.⁽¹⁾ از مصادیق اسلام موّدت و دوستی نزدیکان رسول خدا حضرت محمدk که آنها خاندان آن حضرت یعنی امامان و مهدیین b هستند، می‌باشد و کسی که بغض و دشمنی آنها را داشته باشد ناصبی است.

لا يصح نكاح الناصب المعلن بعبادة أهل البيت (عليهم الصلاة والسلام)؛ لارتكابه ما يعلم بطلانه من دين الإسلام.

ازدواج با مرد ناصبی یعنی کسی که آشکارا با اهل بیت (علیهم الصلاة و السلام) دشمنی می‌کند صحیح نیست؛ چون کاری را انجام می‌دهد که نشان‌دهنده آن است که از دین اسلام خارج شده است.

ولا يشترط تمكنه من النفقة. ولو تجدد عجز الزوج عن النفقة لا تنتسلط على الفسخ، ويجوز إنكاح الحرة العبد، والعربية العجمي والهاشمية غير الهاشمي، وبالعكس. وكذا أرباب الصنائع الدنية بذوات الدين والبيوتات. ولو خطب المؤمن القادر على النفقة وجب إجابته وإن كان أخفض نسباً. ولو امتنع الولي كان عاصياً. ولو انتسب الزوج إلى قبيلة فبان من غيرها، كان للزوجة الفسخ.

1- یعنی اگر زن مسلمان باشد باید شوهر نیز مسلمان باشد. (مترجم)

توانایی پرداخت نفقه در ازدواج شرط نیست و اگر بعد از ازدواج از پرداخت نفقه ناتوان شود، زن نمی‌تواند عقد را باطل کند. ازدواج کردن برده با زن آزاد، زن عرب با عجم و زن هاشمی با غیرهاشمی و برعکس جایز است. همچنین ازدواج کسی که شغل سطح پایینی دارد با کسی که صاحب اموال و خانه‌های فراوان است جایز است. اگر مؤمنی که توانایی پرداخت نفقه را دارد خواستگاری کند، پذیرفتن آن واجب است هرچند که از نظر نسبی پایین‌تر باشد. و اگر ولی مانع شود گناه کرده است، و اگر مرد خود را به قبیله‌ای نسبت دهد، سپس آشکار شود که از قبیله‌ای دیگر است، زن می‌تواند عقد را باطل کند.

ویکره: أن یزوج الفاسق، ویتأکد فی شارب الخمر، وأن تزوج المؤمنة بالمخالف وإن کان مستضعفاً، وهو الذی لا یعرف بعناد.

ازدواج کردن با فاسق به خصوص با شراب‌خوار- و همچنین ازدواج کردن زن مؤمن با مخالف⁽²⁾ هرچند که مستضعف باشد؛ یعنی به دشمنی شناخته نمی‌شود- کراهت دارد.

الثانیة: إذا تزوج امرأة، ثم علم أنها کانت زنت لم یکن له فسخ العقد، ولا الرجوع علی الولی بالمهر.

دوم: اگر با زنی ازدواج کند سپس بفهمد که او قبلاً زنا کرده است حق باطل کردن عقد و طلب کردن مهریه از ولی را ندارد.

الثالثة: لا یجوز التعریض بالخطبة لذات العدة الرجعیة؛ لأنها فی حکم الزوجة، ویجوز للمطلقة ثلاثاً من الزوج وغیره، ولا یجوز التصریح لها منه ولا من غیره. أما المطلقة تسعاً للعدة ینکحها بینها رجلاً، فلا یجوز التعریض لها من الزوج، ویجوز من غیره. ولا یجوز التصریح فی العدة منه ولا من غیره.

سوم: با کنایه خواستگاری کردن از زنی که در عده طلاق رجعی است جایز نیست؛ چون او در حکم همسر (طلاق دهنده) است، ولی با کنایه خواستگاری کردن از زنی که سه بار طلاق داده شده است، برای شوهر و غیر آن جایز است، ولی صراحتاً خواستگاری کردن چه از طرف شوهر باشد و چه شخصی دیگر، جایز نیست. اما زنی که سه بار طلاق داده شده- که بین آنها دو بار ازدواج کرده است (و بر شوهرش حرام ابدی شده است)- شوهرش حتی با کنایه نیز جایز نیست از او خواستگاری کند، اما غیر او می‌تواند در عده با کنایه از او خواستگاری کند؛ ولی صراحتاً خواستگاری کردن از او، بر شوهر و دیگران در مدت عده جایز نیست.

2- مانند ازدواج زنی که مؤمن به ائمه و مهدیین است با مسلمانی که مؤمن به ائمه یا مهدیین نیست (و با آنان دشمنی نمی‌کند). (پاسخ‌های روشنگرانه ج ۷)

وأما المعتدة البائنة، سواء كانت عن خلع أو فسخ، يجوز التعريض من الزوج وغيره، والتصريح من الزوج دون غيره. وصورة التعريض أن يقول: رب راغب فيك أو حريص عليك وما أشبهه. والتصريح أن يخاطبها بما لا يحتمل إلا النكاح، مثل أن يقول: إذا انقضت عدتك تزوجتك. ولو صرح بالخطبة في موضع المنع، ثم انقضت العدة فنكحها، لم تحرم.

اما زنى كه عده بائن⁽³⁾ ننگه می‌دارد، برای خلع⁽⁴⁾ باشد یا باطل شدن عقد،⁽⁵⁾ شوهر می‌تواند با کنایه یا صراحتاً خواستگاری کند و غیر او فقط با کنایه می‌تواند خواستگاری کنند. کنایه به این شکل است که بگوید: چه بسا کسی به تو تمایل داشته باشد، یا بر تو حریص باشد، یا امثال اینها. صراحت به این شکل است که چیزی بگوید که جز ازدواج معنای دیگری را نرساند؛ مثلاً بگوید: هنگامی که عدهات تمام شد با تو ازدواج می‌کنم. اگر در جایی که صراحتاً خواستگاری کردن جایز نیست، این کار را انجام دهد و بعد از به پایان رسیدن عده با او ازدواج کند، حرام محسوب نمی‌شود.

الرابعة: إذا خطب فأجابت حرم على غيره خطبتها، ولو تزوج ذلك الغير كان العقد صحيحاً.

چهارم: اگر از زنی خواستگاری کند و او قبول کند، خواستگاری کردن از آن زن (بر دیگران) حرام است، اما اگر زن با شخص دیگری ازدواج کند، آن ازدواج صحیح است.

الخامسة: إذا تزوجت المطلقة ثلاثاً، فلو شرطت في العقد أنه إذا حلها فلا نكاح بينهما بطل العقد، ولو شرطت الطلاق يصح النكاح ويبطل الشرط. وإن دخل بها فلها مهر المثل. أما لو لم يصرح بالشرط في العقد وكان ذلك في نيته أو نية الزوجة أو الولي لم يفسد. وكل موضع يصح العقد، فمع الدخول تحل للمطلق مع الفرقة وانقضاء العدة. وكل موضع يفسد لا تحل له؛ لأنه لا يكفي الوطاء ما لم يكن عن عقد صحيح.

پنجم: اگر زنی که سه بار طلاق داده شده ازدواج کند و زن در عقد شرط کرده باشد هنگامی که بر شوهر اولش حلال شد (بعد از نزدیکی) بین آن دو همسری وجود نداشته باشد، این عقد باطل است، و اگر زن طلاق را شرط کرده باشد، عقد ازدواج صحیح و شرط باطل است، و اگر با آن زن نزدیکی کند باید مهر المثل را بپردازد.

3- که مرد در آن حق رجوع ندارد. (مترجم)

4- حالتی که زن از مرد تنفر دارد و با بخشش مهریه و حتی مبلغی بیش از آن از شوهرش جدا می‌شود که توضیح آن خواهد آمد. (مترجم)

5- به این دلیل طلاق در این مورد ذکر نشده است که در طلاق مرد حق رجوع دارد. (مترجم)

اما اگر شرط را در عقد ذکر نکنند، بلکه زن یا مرد یا ولی، آن را در نیت داشته باشند، باعث باطل شدن عقد نمی‌شود و هر زمان که عقد صحیح همراه با نزدیکی صورت گیرد، زن بعد از جدا شدن و پایان عده بر شوهر اولش حلال می‌شود و اگر عقد باطل باشد، بر او حلال نمی‌شود؛ چون نزدیکی اگر با عقد صحیح نباشد کفایت نمی‌کند.

السادسة: نکاح الشغار باطل، وهو أن تتزوج امرأتان برجلین علی أن یکون مهر کل واحدة نکاح الأخری.

ششم: ازدواج شغار باطل است، و به این معنی است که دو مرد و دو زن با هم ازدواج کنند به این صورت که مهریه یکی ازدواج دیگری باشد.⁽⁶⁾

السابعة: یکره العقد علی القابلة إذا ربتہ، وبنتها. وأن یزوج ابنه بنت زوجته من غیره إذا ولدتها بعد مفارقتہ، ولا بأس بمن ولدتها قبل نکاح الأب. وأن یتزوج بمن کانت ضرة لأمه قبل أبیه. وبالزانية قبل أن تتوب.

هفتم: ازدواج کردن با قابله‌اش که او را بزرگ کرده است و دختر آن قابله کراهت دارد. و اینکه مردی دختر همسر سابقش را به عقد پسرش دریاورد که این دختر پس از جدایی از او ازدواج با مرد دیگری به دنیا آمده باشد کراهت دارد؛ ولی اگر آن دختر قبل از ازدواج با آن زن (از شوهر دیگری) به دنیا آمده باشد، ازدواج کردن پسرش با او کراهت ندارد. ازدواج کردن با کسی که قبل از پدرش هووی مادرش بوده است، و همچنین ازدواج با زنی که زنا کرده است قبل از توبه کردنش، کراهت دارد.

6- مانند اینکه یک برادر و خواهر با برادر و خواهر دیگری ازدواج کنند به شکلی که مهر هر کدام ازدواج دیگری باشد. (مترجم)

